مولوي شناسي در ازبكستان

دكتر الغ بيك سعيد اف

در «مثنوي معنوي» مولوي، حکايتي درباره درخت جاوداني آمده که در آن از سرگذشت اهل ديوان يا شخص دولتمندي که به امر پادشاه براي پيدا کردن اين درخت سفر کرده است، حکايت مي شود. او در نهايت امر، شيخي را مي بيند و آن شيخ، سرّ آن درخت را برايش آشکار مي کند و مي گويد نام اين درخت «علم» و معدن تمامي علوم الهي است.

 به نظر مولانا انسان مظهرالله و از اين رو، منبع علم است. شعر او گنجينه بي حد و اندازه معاني درباره انسان و عالم است. به همين دليل مي توان او را از شخصيت هاي بزرگ الهي دانست که مشرق و مغرب عالم را با کلام خود تسخير کرده و انسان ها را به سعادت روحاني هدايت نموده است. باز به همين دليل است که بنا به گواهي «سلطان ولد»، پسر جلال الدين رومي، وقتي که مولانا دنياي فاني را ترک کرد، هم مسلمان، هم يهودي و هم مسيحي که با مضمون سخن الهي او آشنا بودند، عزادار شدند؛ زيرا:

 کرده او را مسيحيان معبود ديده او را يهود خوب چو هود

 عيسوي گفته اوست عيسي ما موسوي گفته اوست موسي ما

 ملت ازبک نيز در طي قرون متمادي، آثار مولانا را که دل را پاک و عقل را فعّال مي کند، گرامي داشته اند. جاي بسي تأسف است که در دوران حکومت مطلق جهان بيني بي ديني دولت شوروي، مانند ديگر ادبيات صوفيانه، راه به سوي دنياي روحاني و زيباي آثار «رومي» هم بسته شد. البته منصفانه نيست که بگوييم در اين دوران مطالعه آثار جلال الدين رومي به طور مستقيم ممنوع شد، ولي آيا همين که آثار او چاپ نشد، اجازه مطالعه گسترده درباره زندگي و افکار او داده نشد و يا او را شاعري دور از مردم و آرمان هايشان معرفي کردند و تلاش نمودند ارزش و اهميت افکار و آثار او را کمرنگ کنند، نوعي ممنوعيت نيست؟ در اينجا تنها به ذکر يک نمونه از اين ممنوعيت بسنده مي کنيم: دانشمند معروف شرق شناس، «براگينسکي»، آراي جلال الدين رومي را از منظر جهان بيني سوسياليستي بررسي کرده و چنين نوشته بود: «جلال الدين رومي، مبلغ انديشه هاي عرفاني و بنيانگذار يکي از طريقت هاي صوفيانه است و هرگونه تلاش براي ايده آل نشان دادن او و جستجوي آرمان هاي مردمي در مضمون آثار او، با واقعيت تاريخي در تضاد است. جلال الدين رومي چند بار در مثنوي گفته است که «فصل من فصل نيست تعليم است؟!» و سخناني از اين دست که براي پي بردن به معني اصلي آن حکايات، بايد آنها را مثل پوست گردوي شکسته انداخت. همان طور که خود او مي گويد:

 بشنو اکنون صورت افسانه را ليک هيچ، از که جدا کن دانه را

 در واقع بايد عکس اين کار را کرد؛ يعني اندرزهاي صوفيانه روايات را انداخته و فقط خود آن روايات را حفظ کرد.»

 گويا جلال الدين رومي چنين توهين هايي را از قبل پيش بيني کرده و در يکي از رباعيات خود به انتقادات و توهين هاي احتمالي چنين پاسخ داده است:

 من بنده قرآنم اگر جان دارم من خاک در محمد مختارم

 گر نقل کند جز اين کس از گفتارم بيزام از او و زين سخن بيزارم

 خدا را هزاران بار شکر که ملت ازبک بعد از به استقلال رسيدن، از بند آن جهان بيني که به گفته مولوي در مثنوي «راست را کج مي ديد»، رها گرديد و علاقه به شرح زندگي و فعاليت هاي جلال الدين رومي و تلاش براي مطالعه آثار او از نو آغاز شد.

 در دوران استقلال قدم هاي نويني در راستاي «مولوي شناسي» برداشته شد؛ به گفته «ابراهيم حق قل»، دانشمند ازبک، «کار بزرگي [آغاز شد] که آن را مي توان يک رويداد تاريخي در زندگي فرهنگي ما خواند.» آن کار سترگ، ترجمه آثار «مولوي» به زبان ازبکي بود. اين کار، در عين حال گام بزرگي در امر مولوي شناسي نيز به شمار مي رفت؛ زيرا براي ترجمه شعر نابغه اي چون «جلال الدين رومي» به زباني ديگر، بايد ابتدا آن را به طور عميق مطالعه کرد، در معاني آن غرق شد، سپس به روحيه نويسنده پي برد و در انديشه هاي او شريک شد. به همين دليل ترجمه، از يک نظر، مانند مسابقه کشتي با نويسنده است.

 در بين کساني که جرأت کردند پنجه در پنجه مولانا بيندازند، بايد قبل از همه از «جمال کمال»، شاعر ملي ازبکستان نام برد. وي در مدت کوتاهي، يعني در طول سال هاي 2001 تا 2004 م. تمام شش جلد «مثنوي معنوي» را به زبان ازبکي ترجمه و به خوانندگان ازبک عرضه کرد. در اين ترجمه علاوه بر دستاوردها، نواقصي نيز وجود دارد. به ويژه که در آن از کلمه ها و عباراتي که در دوران کنوني در زبان ازبکي به کار برده نمي شود و خواننده ازبک آنها را متوجه نمي شود، استفاده شده است؛ حال آنکه مترجم مي توانست مترادف هاي ازبکي آنها را به کار ببرد. گذشته از اين، ترجمه مذکور يکي از اولين تلاش ها براي انتقال مفاهيم معنوي بي نظير مولانا رومي به زبان ازبکي است و زحمت جمال کمال که اين کار را با پشتکار زياد و با شوق و ذوق انجام داده، قابل تحسين است.

 قبل از جمال کمال نيز تلاش هايي براي آشنا کردن کتاب خوانان ازبک با گنجينه معاني جلال الدين رومي انجام شده بود. از آن جمله است: مجموعه اي با نام «بال ندارم پرواز کنم ولي پرواز مي کنم»، شامل ترجمۀ ازبکي بعضي از حکايات و روايات مثنوي معنوي؛ همچنين جلد اول مثنوي معنوي که در سال 1999م. با ترجمه ازبکي و حواشي «اصغر محکم»، شاعر ازبک چاپ شده است. شاعر ازبک، «جمعه نياز جباراف»، چند غزل از ديوان کبير مولوي را که در آنها شوق و ذوق و هيجان انساني به صورت زيبا بيان شده است، به زبان ازبکي ترجمه کرده است. «الغ بيگ همدم»، دانشمند و نويسنده معروف ازبک نيز رساله فلسفي «فيه ما فيه» را که شامل گفتگوهاي مولانا است، به زبان ازبکي برگردانده و در سال 2003م. به چاپ رسانده است.

 پر بيراه نيست اگر بگوييم که «مولوي شناسي» مدت ها است که در حوزه تفکر عرفاني به عنوان يک رشته علمي شکل گرفته است. دانشمندان ايران، کشورهاي عربي، هند، ترکيه، آلمان، انگلستان و روسيه تحقيقات بسياري را براي مشخص کردن جزئيات زندگي و فعاليت هاي مولوي و نيز بررسي و تحقيق درباره آثار او و معاني تجسم يافته در آن آثار انجام داده اند که مقالات و کتاب هاي علمي آنها به زبان هاي مختلف چاپ و منتشر شده است؛ دانشمندان ازبکستان نيز به سهم خود در اين رشته تلاش هاي زيادي کرده اند.

 بدون ترديد محقّقي که مي خواهد وارد دنياي معنوي مولانا شود و نظر جديدي درباره مولوي اظهار کند، بايد از تحقيقات محققين ديگر اطلاع داشته باشد. دانشمندان ازبک، علاوه بر آشنايي با دستاوردهاي مولوي شناسي در جهان، تلاش مي کنند تحقيقات جالب را به کتاب خوانان ازبک معرفي کنند. از آن جمله است: رسالۀ «مقدمه اي بر مثنوي»، نوشته دکتر «محمد استعلامي»، دانشمند ايراني. دکتر «جعفر محمد» اين کتاب را به زبان ازبکي ترجمه و در سال 2001م. چاپ کرده است.

 در سال 1986م. جمال کمال رمان تاريخي جلال الدين رومي به قلم «رادي فيش» را به زبان ازبکي ترجمه و چاپ کرد که رويدادي مهم در زندگي هنري ملت ازبک بود. «حميدجان حامداف» اين اثر را که کتابي گرانبها در تصوف شناسي و مولوي شناسي بود، بسيار عالي ارزيابي کرد و آن را «دايره المعارف علوم عرفاني» خواند.

 در سالهاي اخير، دانشمندان ازبک تحقيقات علمي ارزشمندي درباره آثار جلال الدين رومي انجام داده اند. در اين مورد، در کنار دانشمندان معروفي چون « نجم الدين کامل اف»، «ابراهيم حق قل» و «عارف عثمان»، مي توان تحقيقات محقّقين جوان و با استعدادي مانند: «اصغر محکم»، «رشيد جمعه اف»، «ميرزا کينجه بيک» و «جعفر محمد» را نيز ذکر کرد.

 «نجم الدين کامل اف» در يکي از مقالات خود با عنوان «تصوف و فلسفه شرق» که در مجله «مشعل شرق»، شماره 2-1، سال 1998 چاپ شده است، با اشاره به آثار جلال الدين رومي چنين نوشته است: «در آثار جلال الدين رومي، مسائل فلسفي بسياري مطرح شده است که هنوز اهميت خود را از دست نداده اند». دانشمندان ازبک سعي مي کنند سهم خود را در تفسير و تحليل گوهرهاي انديشه آثار جلال الدين رومي ادا نمايند. در اين باره مي توان قبل از همه، از استاد دانشمند، «نجم الدين کامل اف» ياد کرد که چند فقره از تحقيقات خود را به مطالعه، بررسي و تحليل ديدگاه هاي صوفيانه «جلال الدين رومي» اختصاص داده است. وي در کتاب خود، «تصوف: کتاب دوم ـ اسرارالتوحيد» (تاشکند، سال 1999) فلسفه «گردش عالم، ارتباط و مناسبات بين انسان و طبيعت و انسان و خدا» را که در آثار «مولوي» بيان شده است، به طور عميق تحليل و آن را با نظريات ساير متصوفه مقايسه نموده و ماهيّت جاودان انديشه مولوي را تبيين کرده است.

 «ابراهيم حق قل» يکي ديگر از دانشمندان ازبک، در کتاب خود به نام «عرفان و ادراک» (تاشکند، سال 1998)، به طور مفصل به نقش «جلال الدين رومي» در ادبيات صوفيه مي پردازد و ضمن تحليل آثار او چنين مي نويسد: «در زماني که انسان ها از شعر واقعي و دنياي هنر دور شده اند، مولوي روح و قدرت جديدي به شعر بخشيده است». علاوه بر اين، مقاله ايشان به نام «آن که مذهبش عشق است، سوا از همه اديان است» (پيشگفتار براي ترجمه ازبکي مثنوي معنوي) و مقدمه او بر کتاب «مولانا جلال الدين رومي»، نوشته «رشيد جمعه اف» (تاشکند، سال 2003) و مقالات متعدد او که در مجله «تفکر» (چاپ ازبکستان) چاپ شده است را مي توان از جمله کارهاي قابل ملاحظه وي در راستاي تحقيق و تحليل آثار مولانا برشمرد.

 «عارف عثمان» در مقدمه اي که بر ترجمه ازبکي مثنوي معنوي (ترجمه جمال کمال) نوشته است: «بدون شک اين اثر، دستورالعملي براي تربيت معنوي جوانان ماست». (مولانا جلال الدين رومي؛ مثنوي معنوي؛ جلد اول، تاشکند، سال 2001) يکي از دانشمندان جوان و با استعدادي که به تفکرات مولانا پرداخته است، «رشيد جمعه اف» بوده که رساله «مولانا جلال الدين رومي» (تاشکند، سال 2003) او قابل توجه است. وي تحقيقات دانشمندان کشورهاي مختلف مانند: ايران، هند، ترکيه، آلمان و روسيه درباره آثار مولوي را با دقت مطالعه و بررسي کرده و نظريات و نتيجه گيري هاي خود را براساس تحليل عميق عملي بيان کرده است. وي در اين رساله حکايات «مثنوي معنوي» را با حکايت هاي کتاب «لسان الطير» عليشير نوايي مقايسه کرده و ارتباط فکري و هنري بين ادبيات کلاسيک ازبک و آثار جلال الدين رومي را به طور گسترده بيان مي کند و از اين طريق موفق شده است که جنبه جديد ارتباطات شکل گرفته در بين ادبيات فارسي و ازبکي را در طي قرون روشن کند.

 البته جريان «مولوي شناسي» در ازبکستان جريان نوپايي است. گذشته از اين، ميراث «مولانا» درياي بي کرانه اي است با دُرّ و گوهرهاي بي شمار. به گفته نجم الدين کامل اف: «علم و دانش و معنويت شرق را هر قدر بيشتر و بهتر ياد بگيريم، فکرمان همان قدر روشن و روحمان همان قدر قوي خواهد شد». از اين رو توجه به مطالعه ميراث ادبي مولانا در ازبکستان روز به روز بيشتر شده و تعداد جواناني که با ذوق و شوق و علاقه وافر در کنار دانشمندان مولوي شناس قرار مي گيرند، افزايش مي يابد و اين باعث مسرّت است.